بینونت خالق و مخلوق با تأکید بر مناظرهٔ عمران صابی با امام رضا علیه السلام ـ
آیت‌الله سید جعفر سیدان/ اصغر دوازده امامی مطلق
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دهم، شماره ۴۰ «ویژه پژوهش های رضوی»، پاییز ۱۳۹۲، ص ۴۰ ـ ۵۴

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

بینونت خالق و مخلوق با تأکید بر مناظرهٔ عمران صابی با امام رضا علیه السلام[1]

برگرفته از درس گفتارهای آیت الله سیّد جعفر سیّدان

اصغر دوازده امامی مطلق *

چکیده: این گفتار، به بینونت و نفی سنخیت میان خالق و مخلوق به عنوان یکی از اصول مهم توحید در بیان امام رضا علیه السلام می پردازد، که آن حضرت در مناظره با عمران صابی بر آن تأکید می ورزد. اثر این مطلب بر جبر و تفویض نیز بررسی شده است. نقد دیدگاه فلسفی و عرفانی در این زمینه در پی آمده است.

کلیدواژه‌ها: توحید –اصل بینونت / جبر و تفویض /امام رضا علیه السلام –توحید / امام رضا علیه السلام –مناظره با عمران صابی / توحید – نقد دیدگاه فلسفی / توحید – نقد دیدگاه عرفانی.

---

۱. نوشتار پیش رو برگرفته از درس گفتارهای آیت الله سید جعفر سیدان پیرامون مناظره‌ی امام رضا علیه السلام با عمران صابی است. استاد سیدان در پرتوبخشی از کلام نورانی حضرت امام رضا علیه السلام در این مناظره، ضمن ابطال و ردّ قول به عینیت و سنخیّت میان خالق و مخلوق، به اثبات بینونت تام میان حضرت حق با کائنات پرداخته است.

*. مدرس و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

مقدمه

امامان معصوم علیهم‌السلام در دوران زندگی پُربرکت خود غالباً تحت نظر بودند و حاکمان ستمگر می‌کوشیدند ایشان را محدود سازند و از نشر و گسترش معارف خالص اسلام جلوگیری کنند، اما ایشان از هر فرصتی برای تبیین اسلام و معارف الهی بهره می‌بردند و با پاسخگویی به سؤالات و رفع شبهات در حفظ دین خدا از انحرافات می‌کوشیدند. از جمله در محافل علمی و مناظرات با رؤسای برخی ادیان تحریف شده نظیر مسیحیت و یهودیت و برخی منکران خدا مانند زنادقه و مادی‌گرایان، به اثبات حقانیت اسلام و افشای گمراهی آنان می‌پرداختند.

امام رضا علیه‌السلام در دورهٔ اقامت در خراسان، در مناظرات و مجالس علمی متعددی با حضور صاحب‌نظران مانند جاثلیق، رأس الجالوت و سرکردگان صابئان[1] شرکت نمودند که در آن مجالس، بسیاری از مباحث اعتقادی بیان گردیده است.

مأمون خلیفهٔ ستمگر عباسی خود را به ظاهر فردی مدافع دین و نسبت به بیان مسائل علمی و اعتقادی علاقه‌مند نشان می‌داد. بدین‌روی، مناظرات متعددی با حضور حضرت رضا علیه‌السلام تشکیل می‌داد تا به زعم خود، حضرتش را مغلوب و اسلام را تضعیف کند. امام رضا علیه‌السلام از این فرصت استفاده نموده و به تحکیم مسائل اعتقادی مردم می‌پرداختند.

در یکی از مجالسی که به امر مأمون تشکیل شده بود، امام رضا علیه‌السلام خطاب به حاضران فرمودند:

> اگر در میان شما کسی مخالف اسلام است و سؤالی دارد، بدون هیچگونه ترس و وحشتی بپرسد. عمران صابی ـ یکی از متکلمان حاضر در مجلس ـ از جای حرکت کرد و گفت: اگر دعوت به سؤال نمی‌کردید، اقدام به پرسش نمی‌کردم. من

---

۱ . جمع صابئی به معنای ستاره‌پرستان.

در کوفه و بصره و شام و جزیره، کسی را از متکلمان ندیده‌ام که برایم یگانگی خدای را ثابت کند که جز او آفریننده‌ای نیست و به هیچ وجه تغییری در او ایجاد نشود. آیا می‌توانم بپرسم؟

امام رضا علیه‌السلام فرمودند: اگر در میان جمع عمران صابی وجود داشته باشد، تو همانی؟

عرض کرد: من عمرانم.

فرمود: سؤال کن، ولی انصاف را از دست مده و از بیهوده‌گویی و نسبت بیجا بپرهیز.

عرض کرد: سرورم! به خدا قسم، می‌خواهم برایم مطلبی را اثبات کنی که به آن چنگ زنم.

حضرت فرمود: بپرس.

در این هنگام مردم متوجه جریان شدند، گرد آمدند و کنار هم نشستند.[1]

در این مناظره، مطالب مهّم در اعتقادات طرح گردیده است که همهٔ آنها به جای خود ارزشمند و قابل استفاده است، اما از همه مهمتر بحث توحید و بینونت خالق با مخلوق است که در این نوشتار، به این قسمت از بحث پرداخته می‌شود.

نفی سنخیت میان خالق و مخلوق

یکی از قواعد قطعی فلسفه این است که بین علت و معلول، حتماً باید سنخیت وجود داشته باشد، وگرنه هر چیزی امکان صدور از هر چیز دیگری را می‌تواند داشته باشد، مثلاً آب از آتش و هندوانه از درخت گردو درآید. طبق این مبنا، اگر چیزی، از چیز دیگری ایجاد شود، ولادت یافتهٔ او و وجود نازلهٔ موجِد خود می‌باشد. به بیان دیگر، در جایی که رابطه علیّت بین مؤثّر و اثر برقرار باشد و مؤثّر علّتِ اثر باشد، اثر

۱. ترجمه با استفاده از *اسرار توحید* (ترجمه*توحید* صدوق)، ص ٤٧٥ـ٤٧٦.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

وجود نازلهٔ مؤثّر خواهد بود. به عنوان مثال، حرارتی که از آتش متصاعد می‌شود، وجود نازلهٔ آتش است، چون حرارت علت آن است. یعنی همان حرارتی که در شعله‌های آتش وجود دارد، در منبع آتش نیز موجود است. در نتیجه علّت در معلول و معلول در علّت وجود دارد. بر اساس این مبنا، عمران صابی می‌پرسد:

أَ لَا تُخْبِرُنِي يَا سَيِّدِي أَ هُوَ فِي الْخَلْقِ أَمِ الْخَلْقُ فِيهِ ؟[1]

آیا او [خداوند] در خلق است یا خلق در اوست؟

یعنی اگر خداوند خلقی بیافریند، در نتیجه فاعلِ فعل، خالقِ خلق، مؤثّرِ اثر و علّتِ معلول خود خواهد بود. و از آنجا که طبق قواعد عقلی، مفعول باید وجودِ نازلهٔ فاعلِ خود باشند، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا خداوند در خلق است یا خلق در خداست؟

امام رضا علیه السلام با بیان مثالی به سؤال عمران پاسخ داده، و مبنای سؤال او را به عنوان یک قاعدهٔ کلیّ ردّ می‌کنند. ایشان می‌فرمایند:

جَلَّ يَا عِمْرَانُ عَنْ ذَلِكَ. لَيْسَ هُوَ فِي الْخَلْقِ وَ لَا الْخَلْقُ فِيهِ. تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ وَ سَأُعَلِّمُكَ مَا تَعْرِفُهُ بِهِ، وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

أَخْبِرْنِي عَنِ الْمِرْآةِ أَنْتَ فِيهَا أَمْ هِيَ فِيكَ؟

ای عمران! [خداوند] بزرگوارتر از این است. نه او در آفریده است و نه آفریده در اوست. او از این متعالی است و به زودی به تو چیزی را تعلیم دهم که خدا را به آن بشناسی. و لا قوة الاّ بالله.

در مورد آینه، بگو ببینم آیا تو در آن هستی یا آن در توست؟

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «خداوند بزرگ‌تر از این است»، یعنی به عمران می‌فهماند که هیچ کدام از این دو مورد در کار نیست. نه خدا در خلق است و نه خلق در اوست، لذا

---

۱. توحید صدوق، ص۴۳٤.

قیاسِ خداوند متعال با علّتهای موجدهٔ ممکن الوجود، قیاس مع الفارق است و جایی برای این سؤال وجود ندارد. حضرت با بیان مثالی ساده تبیین می‌فرمایند که در همین مخلوقات نیز ممکن است فاعل یا مؤثِّر، فعل و اثری را پدید آورد. و در عین حال، نه فاعل در فعل خود وجود داشته باشد و نه اثر فعل آن از بطن علّت خارج شده و ترشّح یافتهٔ آن باشد. نه مؤثّر در اثر حضور یابد و نه اثر تنزّل یافته‌ی مؤثّرِ خود باشد. ایشان می‌فرمایند: وقتی تو در آینه نگاه می‌کنی، آیا تو در آینه هستی یا آینه در توست؟ عمران صابی پاسخ منفی می‌دهد. سپس حضرت می‌فرمایند:

فَإِنْ كَانَ لَيْسَ وَاحِدٌ مِنْكُمَا فِي صَاحِبِهِ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَدْلَلْتَ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ؟

قَالَ عِمْرَانُ: بِضَوْءٍ بَيْنِي وَ بَيْنَهَا.

قَالَ الرِّضَا عليه‌السلام: هَلْ تَرَى مِنْ ذَلِكَ الضَّوْءِ فِي الْمِرْآةِ أَكْثَرَ مِمَّا تَرَاهُ فِي عَيْنِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ الرِّضَا عليه‌السلام: فَأَرِنَاهُ.

فَلَمْ يُحِرْ جَوَاباً.

قَالَ عليه‌السلام: فَلَا أَرَى النُّورَ إِلَّا وَ قَدْ دَلَّكَ، وَ دَلَّ الْمِرْآةُ عَلَى أَنْفُسِكُمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ فِي وَاحِدٍ مِنْكُمَا، وَ لِهَذَا أَمْثَالٌ كَثِيرَةٌ غَيْرُ هَذَا، لَا يَجِدُ الْجَاهِلُ فِيهَا مَقَالًا وَ {لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلى}.

امام فرمود: پس اگر هیچ یک از شما در دیگری نیستید، پس چگونه به آن برای خودت استدلال می‌کنی؟ [چگونه خود را در آن می‌بینی؟]

عمران گفت: به روشنایی که بین من و آینه است.

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: آیا این روشنایی را در آینه، بیشتر از روشنایی در چشم خود می‌بینی؟

گفت: بله.

حضرت فرمود: پس آن را به ما بنما.

عمران جواب نداد.

حضرت فرمود: پس من نور را نمی‌بینم مگر چیزی که تو را نشان دهد. و آینه شما

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

دو تن (تو و نور) را نشان داده، بی آنکه در یکی از شما باشد. این مطلب مثال‌های بسیار دارد که جاهلان در آن جای سخن گفتن ندارند. و لله المثل الاعلی.

نور سبب می‌شود انسان خودش را در آینه ببیند. بدین صورت که نور به آینه برخورد می‌کند و وقتی به چشم منعکس می‌شود، سبب رؤیت خود در آینه می‌شود. در اینجا نور، علّت و مؤثّر و سبب دیدن شده است. در عین حال این نور، نه در چشم داخل شده است و نه در آینه. امام رضاعليه‌السلام با بیان این مثال، به عمران می‌فهمانند که ممکن است شیئی (نور) موجب ایجاد شیء دیگری شود (تصویر)، ولی نه اثر در مؤثّر داخل باشد و نه مؤثّر در اثر. نور، نه در انسان داخل است نه در آینه. پس نمی‌توان از این گزاره که «خداوند خالق مخلوقات است» نتیجه گرفت که: «حتماً باید یا خداوند در مخلوقات داخل باشد یا مخلوقات در او داخل باشند».

علامهٔ مجلسی در کتاب بحارالانوار ذیل این روایت می نویسد:

ثمّ لـمّا توهّم عمران أنّ الخلق و التأثير لا يكون إلا بكون المؤثّر في الأثر أو الأثر في المؤثر، أجاب بذكر بعض الشرائط و العلل الناقصة على التنظير، فمثّل بالمرآة حيث يشترط انطباع صورة البصر في المرآة و انطباع صورة المرآة في البصر بوجود ضوء قائم بالهواء المتوسط بينهما، فالضوء علّة ناقصة لتأثر البصر و المرآة مع عدم حصوله في شيء منهما و عدم حصول شيء منهما فيه، فلم لا يجوز تأثير الصانع في العالم مع عدم حصول العالم فيه و لا حصوله في العالم.[1]

عمران توهّم کرده بود که خلق و تأثیر باید ناگزیر موثر در اثر یا اثر در موثر باشد، لذا امام‌عليه‌السلام با ذکر برخی شرائط و علل ناقصه با تمثیل بیان کرده و به آینه مثال می‌زند؛ از آن جهت که انطباع صورت بصر در آینه و انطباع صورت آینه در چشم، مشروط به وجود نوری است که به هوای موجود در میان چشم و آینه قائم است. پس نور برای تأثر چشم و آینه، علت ناقصه است. با این حال، نور در هیچ یک از آن دو نیست و چیزی از آن دو نیز در نور نیستند. پس می‌شود خدا عالم را خلق

۱. بحارالانوار، ج۱۰، ص۳۲٤.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

کند و با وجود آن، خدا در خلق نباشد و خلق هم در خدا نباشد.

دیدگاه عرفانی و صورت مرآتی بودن مخلوقات

برخی صورت مرآتی را مثالی برای ارتباط بین حضرت حق و کائنات قلمداد می‌کنند. اینان می‌گویند: تصویر در آینه واقعی نبوده و فقط نمودی از واقعیّت است، همین‌گونه کائنات نیز هیچ وجود حقیقی ندارند و اِسناد وجود و موجود به کائنات مجازی است و چیزی بیش از نمودی از وجود حقیقی نیست. آنها می‌گویند: ما فقط یک وجود داریم و آن وجود خداوند متعال است که وجود مطلق است. این وجود، نمودی دارد که هیچ واقعیتی ندارد و مانند صورتی است که در آینه دیده می‌شود و در عین اینکه از صاحب صورت حکایت می‌کند، وجود حقیقی ندارد و صرفاً حکایت کننده از صاحب صورت است. اینان برای این نمود، حتی وجود فقیر، عین الفقر، و عین الربط نیز قائل نیستند و بکارگیری این الفاظ را برای صورت و نمود، اضافی می‌دانند.

در عرفان، نسبت وجود به مخلوقات، مانند نسبت جریان به ناودان در «جری المیزاب» است که آب داخل ناودان جاری شده است و با این حال اِسناد جاری شدن به ناودان داده شده است. اِسناد وجود نیز به صورت در آینه (صورت مرآتیة) به همین صورت مجازی است.

بر اساس این عقیده، اعتقاد به جبر و تفویض نیز موضوعیت نخواهد داشت و مطلب، سالبه به انتفاء موضوع است. وقتی تنها یک وجود داشته باشیم و بقیّهٔ کائنات، فقط نمودی مانند صورت در آینه هستند. پس غیر از آن وجود، هیچ موجودِ صاحب الارادهٔ وجود نخواهد داشت، تا بتوانیم بگوییم مجبور است یا مختار. به عنوان مثال، وقتی کتابی وجود ندارد، دیگر نمی‌توان جلد آن را سفید یا سیاه دانست. پس برداشت عرفانی از عبارت: «لَیْسَ هُوَ فِي الْخَلْقِ وَ لَا الْخَلْقُ فِیهِ» این است که جز خداوند متعال، چیز

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

دیگری وجود ندارد تا بتوان گفت در خدا هست یا خدا در اوست.

آیت الله جوادی آملی در کتاب *علی بن موسی الرضا علیه السلام و الفلسفة الالهیة* در موضوع جبر و اختیار، ابتدا اقوال مفوّضه، اشاعره و فلاسفه را آورده، و سپس عقیده عرفا را مطرح نموده و روایت امام رضا علیه السلام و عمران صابی را نیز شاهد بر این مدعا آورده است.

ایشان می‌گوید:

> اما بنابر مشرب چهارم – که همان توحید افعالی مورد بحث در عرفان نظری و مورد شهود در عرفان عملی است – ممکن را وجودی جز وجود مجازی نیست؛ یعنی اِسناد وجود به ممکن اِسناد حقیقی نیست، بلکه مانند اِسناد جریان به ناودان است که گفته می‌شود: «ناودان جاری شد»، زیرا بر اساس مشرب عرفانی، موجود امکانی صورت مرآتی است که در خارج هیچ وجودی برای آن نیست، ولی این موجود امکانی با این شرایط، به راستی از صاحب صورت حکایت می‌کند.
>
> پس در این صورت، معنای نفی جبر و تفویض از این صورت مرآتی، از باب سالبه به انتفای موضوع است، و اثبات امری متوسط بین افراط و تفریط برای این صورت مرآتی از باب مجاز در اِسناد است؛ زیرا قول به نفی جبر و تفویض نسبت به صورت مرآتی که وجودی برای آن در خارج نیست، قضیه سالبه‌ای است که سالبه بودن آن به انتفای موضوعش است. و قول به مختار بودن این صورت مرآتی در افعالش با اعتقاد به عدم وجود خارجی برای آن، قضیه‌ای است که اِسناد محمول آن به موضوعش مجاز عقلی است.[1]

تبیین معنای صورت مرآتی در حدیث

در این روایت شریفه، حضرت رضا علیه السلام مثال صورت مرآتی را برای بیان رابطهٔ بین

۱. جوادی آملی ، عبدالله ، *علی بن موسی الرضا علیه السلام والفلسفة الالهیة*، ۱۴۰۶ه .ق ، ص ۱۵۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

خداوند و ممکنات طرح نکرده است، بلکه می‌خواهند بفهمانند در همین موجودات ممکنه نیز مواردی هست که نه مؤثّر در اثر و نه اثر در مؤثّر است. وقتی انسان خود را در آینه می‌بیند، بین انسان و آن صورت مرآتی، نوری وجود دارد. این نور وسیلهٔ دیدن است که نه در آینه است و نه در چشم انسان. پس هیچ اشکالی ندارد که خداوند متعال که فاعل است، نه او در خلقش باشد و نه خلق در او.

همچنین روشن است که غیر خدا حقیقتاً موجود است، اگرچه وجود مقدس خدای تعالی وجود حقیقی قائم بالذات است ولی غیر خدا فقر محض و موجود بالغیر است. خداوند برای انسان تکلیف قرار داده، به او امر و نهی نموده و بهشت و جهنم برای لذت بردن و عذاب نمودن بشر آفریده شده است. اگر انسان چیزی جز صورت مرآتی نباشد و جبر و اختیار در مورد او سالبه به انتفاء موضوع باشد، خلقت بهشت و دوزخ بی‌معنا و بی‌مفهوم خواهد بود.

نفی عینیّت و سنخیّت خلق با خالق در احادیث

روایات فراوانی در کتاب‌های معتبر روایی شیعه از ائمّه اطهار علیهم‌السلام در زمینهٔ نفی هرگونه شباهت و سنخیت بین خالق و مخلوق روایت شده است که چند نمونه از آنها را نقل می‌کنیم.

امام صادق علیه‌السلام در روایتی در توصیف خداوند متعال می‌فرمایند:

لَا خَلْقُهُ فِيهِ وَ لَا هُوَ فِي خَلْقِه.[1]

خلق او [خداوند] در او نیست و او نیز در خلق‌اش نیست.

و در جای دیگر می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خِلْوٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلْقُهُ خِلْوٌ مِنْهُ.[2]

۱. توحید صدوق، ص۵۸.
۲. همان، ص۱۰۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

بدرستی که خداوند تبارک و تعالی از خلقش خالی است و خلقش نیز از او خالی است.

و در جایی می‌فرمایند:

كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي شَيْءٍ أَوْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ.[1]

دروغ می‌گوید کسی که ادعا کند خداوند عزوجل در شیء یا از شیء یا بر شیء است.

در روایتی از امام رضاعليه‌السلام آمده است که راوی گوید:

سَأَلْتُ الرِّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَىعليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: {كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ}

فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ يَحُلُّ فِيهِ فَيُحْجَبَ عَنْهُ فِيهِ عِبَادُهُ وَ لَكِنَّهُ يَعْنِي إِنَّهُمْ عَنْ ثَوَابِ رَبِّهِمْ لَمَحْجُوبُون.[2]

از حضرت علی بن موسی الرضاعليه‌السلام دربارهٔ کلام خدای عز و جل پرسیدم که: {كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ}[3]

فرمود: خدای تبارک و تعالی به مکانی وصف نمی‌شود که در آن حلول کند و بندگانش در آن از او محجوب شوند، بلکه معنای آیه این است که ایشان از ثوابِ پروردگار خویش محجوبند.

روایات به این مضمون در کتب معتبر ما خیلی فراوان است که در این جا نیازی به نقل بیش از این دیده نمی‌شود.

روایات به ظاهر معارض

در بیانات معصومانعليهم‌السلام روایاتی وجود دارند که در ظاهر با روایاتِ پیش گفته در بیان عدم حضور خداوند در مخلوقات و بالعکس مغایرت دارند. در آن روایات، از

۱. توحید صدوق، ص۱۷۸. این خصوصیات اشیاء است که مکان و زمان دارند، ولی در خداوند راه ندارد.
۲. توحید صدوق، ص۱۶۲.
۳. مطففین (۸۳) / ۱۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

خداوند به «هُوَ فِي كُلِ مَكَانٍ»، «دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ» و «لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ» تعبیر شده است. در اینجا ضمن بیان برخی از این روایات به تبیین و توضیح آنها خواهیم پرداخت.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَظُنُّهُ مُحَمَّدَ بْنَ نُعْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: {وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ فِي الْأَرْضِ}.

قَالَ: كَذَلِكَ هُوَ فِي كُلِ مَكَانٍ.

قُلْتُ: بِذَاتِه؟

قَالَ: وَيْحَكَ! إِنَّ الْأَمَاكِنَ أَقْدَارٌ. فَإِذَا قُلْتَ فِي مَكَانٍ بِذَاتِه، لَزِمَكَ أَنْ تَقُولَ فِي أَقْدَارٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ. وَ لَكِنْ هُوَ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِه مُحِيطٌ بِمَا خَلَقَ، عِلْماً وَ قُدْرَةً وَ إِحَاطَةً وَ سُلْطَاناً وَ مُلْكاً. وَ لَيْسَ عِلْمُهُ بِمَا فِي الْأَرْضِ بِأَقَلَّ مِمَّا فِي السَّمَاءِ. لَا يَبْعُدُ مِنْهُ شَيْءٌ ، وَ الْأَشْيَاءُ لَهُ سَوَاءٌ، عِلْماً وَ قُدْرَةً وَ سُلْطَاناً وَ مُلْكاً وَ إِحَاطَةً.[1]

از ابو جعفر (شاید: محمد بن نعمان) که گفت: از حضرت صادق عليه السلام درباره کلام خدای عزوجل پرسیدم: {وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ فِي الْأَرْضِ}؛ و او است خدا در آسمانها و در زمین[2].

حضرت فرمود: همین‌گونه است، او در همه جا است.

عرض کردم: به ذات خویش؟ [در هر جا که بودنش به ذات است؟]

فرمود: وای بر تو! مکان اندازه است. وقتی بگویی که بذاته در مکانی است، باید که بگویی در اندازه‌ها است و غیر آن. و لیکن آن جناب از خلقش جدا است و به دلیل علم و قدرت و احاطه و سلطنت، احاطه دارد به آنچه آفریده است. علمش به آنچه در زمین است، کمتر نیست از آنچه در آسمان است، و چیزی از او دور نمی‌شود و اشیاء برایش برابر است، از روی علم و قدرت و سلطنت و ملک و احاطه که بر همه دارد.

در این حدیث شریف، امام صادق عليه السلام می‌فرمایند: «هُوَ فِي كُلِ مَكَانٍ»؛ او در همه جا هست. وقتی سؤال می‌شود: خداوند به ذاتش در همه جا هست؟ حضرت پاسخ منفی

۱. توحید صدوق، ص۱۳۳.
۲. انعام (۶) / ۳.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

می‌دهند و می‌فرمایند: اگر خدا را به ذاتش در جایی بدانی، او را محدود به اندازه کرده‌ای. در نگاه اول در اینجا نوعی تناقض به نظر می‌رسد، چرا که علم و قدرت خداوند متعال غیر از ذاتش نیست.

در توضیح باید گفت: حضرت در اینجا مکان‌مند بودن ذات را نفی می‌کنند تا بیان نمایند که فکر نکنی داخل شدن خدای تعالی در آسمانها و زمین، مانند دخول اشیاء دیگر است. اگر از عبارت «هُوَ فِي كُلِ مَكَانٍ» چنین تصوّر شود که مکان، محلّی است برای خداوند و در نتیجه بر خداوند احاطه دارد، این ذهنیّت باطل است. ولی اگر این عبارت را به معنای احاطهٔ خداوند بر مکان بدانیم و بگوییم خداوند بر مکان احاطهٔ علمی و قیّومی و سلطنت و مالیکت دارد، عبارت صحیح است و اشکالی در آن نیست.

در روایت دیگری حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ لَمْ يَزَلْ بِلَا زَمَانٍ وَ لَا مَكَانٍ، وَ هُوَ الْآنَ كَمَا كَانَ، لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ وَ لَا يَشْغَلُ بِهِ مَكَانٌ وَ لَا يَحُلُّ فِي مَكَانٍ. ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ، وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ، وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا. لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ، احْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ، وَ اسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرٍ مَسْتُورٍ. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعالِ.[1]

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی همواره بود، بدون زمان و مکانی. و آن جناب هم اکنون چنان است که بوده است. هیچ مکانی از او خالی نباشد و هیچ جا به او مشغول نشود، که آن جناب شاغل چیزی نشود و در مکانی حلول نکند.ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا[2] و در میانه او و خلقش حجابی نیست، غیر از خلقش که آن را آفریده. و در پرده رفته بدون حجابی که محجوب باشد، و پنهان شده بی‌پرده که مستور باشد. و نیست خدایی مگر او که بزرگی ست بلند

۱. توحید صدوق، ص۱۷۹.
۲. مجادله (۵۸) / ۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

مرتبه و برتر.

در این روایت شریف، عبارت «لَا یَخْلُو مِنْهُ مَکَانٌ» ایعنی این که خداوند متعال محیط بر مکان است و احاطه علمی قیّومی، سلطنت خداوند و مالکیّت خداوند بر مکان است نه اینکه حضرت حق محاط بر مکان باشد.

ممکن است گفته شود احادیثی مانند: «خِلْوٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلْقُهُ خِلْوٌ مِنْهُ» و یا «لَیْسَ هُوَ فِي الْخَلْقِ وَ لَا الْخَلْقُ فِیهِ»، دلالت بر محدود بودن وجود خداوند می‌کند. زیرا اگر وجود خلق غیر از وجود خالق باشد، پس وجود خالق در وجود خلق نفی می‌شود و این دلالت بر محدودیّت وجود خالق و مخلوق هر دو دارد. وقتی خالق محدود شد، پس معلول است. وقتی معلول شد، دیگر نمی‌تواند خالق باشد. پس باید در خلق حضور داشته باشد تا محدود نشود. پس ناچار باید بگوییم: خلق، منهای تعیّن و محدودیّت، همان خداست. این یک شبهۀ بسیار ظریف و دقیق است که به این صورت مطرح شده که خلق به لحاظ محدودیّت، تعیّن و تشخّص، خدا نیست، ولی برای توجیه ظاهر احادیث ناچار باید گفت: خلق منهای محدودیّت و تعیّن ـ که امری اعتباری است ـ همان خداست. صاحبان این نظر، عبارتِ «بسیط الحقیقة کلّ الأشیاء و لیس بشیء منها» را مطرح می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که خلق منهای تعیّن و محدودیّت‌ها خدا است.

جواب: این عقیده وقتی صحیح است که بین خالق و مخلوق، سنخیّت باشد. اگر خالق و مخلوق از سنخ یکدیگر باشند، و خالق در مخلوق حضور نداشته باشد، محدود می‌شود و این مخلوق، خدا را حدّ می‌زند. لذا باید گفته شود که منهای تعیّن و حدّش اوست. امّا اگر کسی معتقد بود که بین خدا و خلق هیچگونه سنخیتی وجود ندارد و خداوند بر مخلوقات احاطۀ قیّومی دارد و او «لیس کمثله شیء» است، در این صورت بحث تحدید خدا به خلق و تحدید خلق به خدا، از ریشه منتفی می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]

اثبات بینونت بین خدا و خلق

از مجموع روایاتی که بیان گردید و در آنها عبارات به ظاهر متناقض وجود داشت، می‌توان به این نتیجه رسید که اصلاً سنخ وجود خدا از سنخ وجود خلق نیست تا مسألهٔ ظرف و مظروف یا حالّ و محلّ معنا یابد. هیچ نقطهٔ اشتراکی بین خداوند و مخلوقاتش نیست، و هیچ یک از صفات موجودات زمانی و مکانی در حضرت حق وجود ندارد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یک جمله کوتاه، این تعابیر را معنا کرده و ما را به مقصود توجه می‌دهند.

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ؟
قَالَ: «بِمَا عَرَّفَنِي نَفْسَهُ».
قِيلَ: وَ كَيْفَ عَرَّفَكَ نَفْسَهُ؟
قَالَ: «لَا يُشْبِهُهُ صُورَةٌ، وَ لَا يُحَسُّ بِالْحَوَاسِّ، وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ، بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ، فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَا يُقَالُ: شَيْءٌ فَوْقَهُ، أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَا يُقَالُ: لَهُ أَمَامٌ، دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَاكَشَيْءٍ دَاخِلٍ فِي شَيْءٍ، وَ خَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هكَذَا وَ لَا هكَذَا غَيْرُهُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ»[1]

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال شد: پروردگارت را به چه شناختی؟ فرمود: بدان سان که خود را به من شناساند.

پرسیدند: چگونه خودش را به تو شناساند؟

فرمود: هیچ صورتی شبیه او نیست، محسوس هیچ یک از حواس نشود، قیاس به احدی نمی‌شود. با وجود دوری که از همه دارد، به همه نزدیک است. با وجود نزدیکی که به همه دارد، از همه دور است. بالای همه چیز است. نمی‌توان گفت چیزی بالاتر از اوست. پیش از همه چیز است و گفته نشود چیزی به او پیشی گرفته است. در همه چیز داخل است، اما نه مانند داخل شدن چیزی در چیز دیگر. از همه چیز خارج است نه مانند چیزی که از چیز دیگر خارج می‌شود. پاک و منزه

---

۱. کافی، ج۱، ص۸۶.

است خدایی که اینگونه است و غیر او اینگونه نیست. و هر چیزی را ابتدا و آغازی است.

امیرالمومنین علیه‌السلام در این عبارات، تمامی صفات مخلوقات را از خداوند سلب کرده و خداوند را با مخلوقاتش مباین دانسته‌اند.

این فقره در کلام حضرت که فرماید: «دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَاكَشَيْءٍ دَاخِلٍ فِي شَيْءٍ، وَ خَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ». یعنی خداوند متعال داخل در اشیاء است، به این معنا که تصوّر نشود او از اشیاء دور است و بر آنها احاطه ندارد. اما هر گونه ورود شئ در شیئ را تصوّر کنی غلط است، هرچند در کمال لطافت و ظرافت باشد. به عنوان مثال، ورود خداوند در اشیاء مانند ورود بوی گل در گل، آب در آب میوه، برق در اجسام نیست. اینها از خصوصیات اشیاء زمانی و مکانی است و خداوند فوق همه اینهاست، و این خصوصیات در خداوند راه ندارد.

نتیجه‌گیری

نتیجه آنکه در فاعل طبیعی، معلول از درون علت به وجود آمده و وجود نازله علت است. ولی در مورد خداوند متعال که فاعل بالمشیة و الارادة است، از این قاعده خارج است، هیچ‌گونه عینیّت و سنخیتی بین خدا و خلق وجود ندارد و تباین تام برقرار است.

منابع

قرآن کریم

اردکانی، محمد علی، *اسرار توحید / ترجمه التوحید* للصدوق، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران، بی‌تا، اول.

جوادی آملی ، عبدالله ، *علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و الفلسفة الالهیة*، ۱۴۰۶ه .ق.

صدوق، محمد بن علی، بی‌تا، *التوحید*، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیّة، ۱۳۶۳ ش.

مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، بیروت، موسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.10.6]